

روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان: زنده کردن خط نیاکان و چالش سیاست

حمید احمدی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰)

چکیده

این مقاله بر آن است که علی‌رغم اهمیت نظریه‌های فرهنگی روابط بین‌الملل و نقش عناصر فرهنگی و ارزشی به‌عنوان متغیرهای مهم سیاست خارجی، سیاست و امر سیاسی همچنان جایگاه برتر را در شکل‌دهی روابط میان کشورها در عرصه جهانی دارد و می‌تواند عامل شتاب یا تضعیف همکاری‌های فرهنگی باشد. مقاله با مرور مباحث نظری مربوط به چرخش فرهنگی و تمدنی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و نیز نظریه حوزه تمدنی ایرانی و ایران فرهنگی که بر ضرورت تمرکز روابط ایران با کشورهای حوزه تمدنی تأکید دارند، اهمیت برتری سیاست در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی را نشان می‌دهد و به آزمون می‌گذارد. نگارنده با انتخاب روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان که در عرصه‌های گوناگون در دو دهه پیش به جلوه درآمده‌اند و با تمرکز بر همکاری‌های دو کشور در زنده کردن خط نیاکان (فارسی) در برابر خط روسی (سرلیک)، نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های هر دو کشور و نخبگان فرهنگی آنها در این راه، سیاست و عوامل سیاسی مانع اصلی این همکاری‌ها شده و آنها را به بن‌بست کشانده است.

واژه‌های کلیدی

چرخش فرهنگی و تمدنی، حوزه تمدنی ایرانی، خط نیاکان، سیاست، نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل.

مقدمه

در نظریه‌ها و پژوهش‌های مربوط به سیاست خارجی و به‌ویژه روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ سرد، مسئله فرهنگ یا مظاهر فرهنگی همچون تمدن اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. این امر که خود به‌گونه‌ای برخاسته از پدیده مربوط به چرخش فرهنگی در علوم اجتماعی بود و سپس به‌گونه‌ای فراگیرتر، پژوهش‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست را فراگرفت، بر اهمیت فرهنگ به‌عنوان متغیر مستقل این دو عرصه تأکید می‌کرد. بدین ترتیب درحالی که پژوهش‌ها و نظریه‌های پیشین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بر محور سیاست و مفاهیم برخاسته از آن همچون امنیت، قدرت، نفوذ، کشمکش و تا حد کمتری اقتصاد و مسائل اقتصادی می‌چرخید، دگرگونی‌های جدید دوره پس از جنگ سرد در کنار توجه به جنبه‌های جدید قدرت و امنیت به نقش فرهنگ و مفاهیم مرتبط با آن همچون تمدن پرداخت و مسائل فرهنگی را که گاه از آن به‌عنوان قدرت نرم نام برده می‌شود، از عوامل مهم در موفقیت سیاست خارجی کشورها در رسیدن به اهداف کلانی چون صلح و امنیت دانست.

بدین گونه بود که فرهنگ، همچون اقتصاد در نظریه‌های همگرایی، یک متغیر واسطه یا دخیل و تعیین‌کننده کامیابی سیاست‌های کلان بازیگران روابط بین‌الملل یعنی دولت‌ها قلمداد شد. به‌عبارت دیگر، به همان‌گونه که پایه‌گذاران نظریه‌های همگرایی یا کارکردگرایی کلاسیک و نوین (Hass, 1961) بر آن بودند که همکاری اقتصادی میان کشورها به‌تدریج به عرصه سیاست نیز سرایت می‌کند و سبب کاهش تنش و کشمکش میان دولت‌ها می‌شود، عامل فرهنگ و همکاری‌های فرهنگی نیز هموارکننده روابط و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و عامل دستیابی به امنیت و صلح در جامعه بین‌المللی و یا سیاست منطقه‌ای به‌شمار می‌آید.

در ایران نیز گرچه در مقایسه با غرب و برخی کشورهای دیگر آسیا، به مسئله فرهنگ و تمدن و تأثیر آن در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کمتر پرداخته شده و به‌عبارت بهتر به مسئله چرخش فرهنگی در روابط بین‌الملل توجه چندانی نشده (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۵-۳۲)، از زاویه دیگری، بر همکاری‌های فرهنگی و تمدنی در حوزه سیاست خارجی در نگاه برخی پژوهشگران علوم سیاسی تأکید شده است. برای مثال چنگیز پهلوان بحث سیاست خارجی در حوزه تمدن ایرانی را مطرح کرد (پهلوان، ۱۳۷۷). همسو با همین نگرش که از دغدغه تأمین منافع ملی ایران و جهان ایرانی برمی‌خاست، موضوع ایران فرهنگی به‌عنوان موضوعی فراموش شده که شایسته توجه است، در مقالات، نشست‌ها و گاه کتاب‌های یک دهه اخیر (فرهود، ۱۳۹۴؛ اردوش، ۱۳۹۲؛ امام‌جمعه و نجات‌پور، ۱۳۸۹) به بحث گذاشته شد. آنچه در کانون این گفتمان سیاست خارجی ایران قرار دارد این نگرش است که همسانی‌ها یا اشتراکات فرهنگی و تمدنی زمینه‌ساز

همکاری‌های گسترده میان کشورهای حوزه ایران فرهنگی و حوزه تمدنی ایرانی و پیدایش همگرایی و همکاری و در نتیجه تأمین منافع ملی میان آنها خواهد شد.

اهمیت عنصر فرهنگ و تمدن و تأثیر آن در روابط خارجی و تأمین منافع ملی بر کسی پوشیده نیست و توجه به همکاری با کشورهای حوزه تمدنی ایرانی نیز امری شایسته و بایسته است. با این همه تجربه تاریخی در گستره جهانی، منطقه‌ای و ملی نشان داده است که فرهنگ و تمدن و همکاری‌های فرهنگی و تمدنی به خودی خود نمی‌توانند مبنای صرف همکاری میان کشورها باشند و تضمین‌کننده روابط خوب و دوستانه میان دولت‌های برخوردار از فرهنگ و تمدن مشترک شوند. در کنار این باور که عوامل فرهنگی و تمدنی عناصر سازنده روابط دوستانه میان کشورها، عوامل مؤثر تداوم و پایداری این روابط هستند، تأثیر چالش‌های سیاسی موجود بر سر راه این‌گونه روابط میان کشورهای درون یک حوزه فرهنگی را نمی‌توان از نظر دور داشت. این چالش‌ها می‌تواند دربرگیرنده عوامل گوناگونی همچون نخبگان سیاسی، نظام سیاسی، نیروهای مدافع مداخله‌گر خارجی، سیاست‌های هویتی، و عوامل مذهبی و فرقه‌ای باشد. به عبارت دیگر با وجود اهمیت عناصر فرهنگ و تمدن، عنصر سیاست و امر سیاسی همچنان بر عوامل اقتصادی و فرهنگی سایه می‌افکند و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تجربه روابط ایران و تاجیکستان در دوران پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز و آسیای میانه مورد خوبی برای بررسی تأثیر مشترکات فرهنگی و تمدنی در همکاری میان کشورها از یک سو و آسیب‌پذیری این روابط و همکاری‌ها در برابر چالش‌های سیاسی از سوی دیگر باشد. هر دو کشور ایران و تاجیکستان به عنوان اعضای خانواده حوزه تمدنی ایرانی، با اشتیاق زیاد به برقراری رابطه و گسترش آن در سه دهه گذشته دست زدند و عرصه وسیعی از زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی را مبنای همکاری‌های دوجانبه خود قرار دادند. همکاری‌های اقتصادی ایران و تاجیکستان و تلاش جمهوری اسلامی ایران برای کمک به این کشور در این زمینه و زمینه‌های گوناگون فرهنگی به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ داخلی، چشمگیر بوده است.

در این زمینه همکاری‌های فرهنگی بیش از زمینه‌های دیگر یعنی همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در روابط ایران و تاجیکستان اهمیت داشته است و هر دو کشور به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، بیشترین توجه و تلاش خود را در راه پیشبرد همکاری‌های فرهنگی متمرکز کرده‌اند.

درحالی که همکاری‌های فرهنگی مسائلی چون بزرگداشت چهره‌های مشترک ادبی و تاریخی و همکاری‌های آموزشی، علمی و دانشگاهی را در بر می‌گرفت، همکاری بر محور زبان و زنده کردن خط نیاکان (فارسی) به جای خط روسی (سرلیک) مهم‌ترین عرصه

همکاری فرهنگی میان ایران و تاجیکستان بود. جمهوری اسلامی نیز بیشترین تلاش خود را بر این موضوع متمرکز کرد و نهادهای گوناگون فرهنگی آن به‌ویژه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان در دو دهه گذشته، برنامه وسیعی را برای زنده کردن خط نیاکان و آموزش جوانان تاجیک برای آشنایی با این خط تدوین کردند. رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی و نهادهای دیگری همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بنیاد سعدی و سایر نهادهای فرهنگی با ارائه برنامه‌های گسترده‌ای همچون برپایی کلاس‌های آموزشی در شهرهای گوناگون تاجیکستان و آموزش معلمان تاجیک برای انجام این وظیفه، به گسترش آموزش خط نیاکان مشغول بودند. با این همه در این‌گونه تلاش‌ها مسائل سیاسی برخاسته از نظام سیاسی و سیاست‌های هویتی متفاوت دو کشور چالش بزرگی در برابر همکاری‌های فرهنگی قرار داد و سرانجام نیز مانع تداوم این امر شد و به همکاری‌های فرهنگی دو کشور پایان بخشید.

این مقاله بر آن است که در عین اهمیت نظریه‌های فرهنگی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و پذیرش نقش عناصر فرهنگی و ارزشی به‌عنوان متغیرهای مهم سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، سیاست و امر سیاسی همچنان جایگاه برتر را در شکل‌دهی به روابط میان کشورها در عرصه جهانی دارد و می‌تواند عامل شتاب یا تضعیف همکاری‌های فرهنگی باشند. مقاله از یک‌سو با مرور مباحث نظری مربوط به چرخش فرهنگی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و از دیگرسو با بحث‌های مرتبط با نظریه حوزه تمدنی ایرانی و ایران فرهنگی که بر ضرورت تمرکز روابط ایران با کشورهای حوزه تمدنی تأکید دارند، بر اهمیت برتری سیاست در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی تأکید می‌کند و این برتری سیاست بر فرهنگ را به آزمون می‌گذارد. نگارنده با انتخاب روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان که در عرصه‌های گوناگون در دو دهه پیش به جلوه درآمده‌اند و با تمرکز بر همکاری‌های دو کشور در زنده کردن خط نیاکان (فارسی) در برابر خط روسی (سرلیک) نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های هر دو کشور و نخبگان فرهنگی آنها در این راه، سیاست و عوامل سیاسی مانع اصلی این همکاری‌ها شده و آنها را به شدت تضعیف کرده و به بن‌بست کشانده‌اند.

بحث‌های مفهومی و نظری

چرخش فرهنگی در روابط بین‌الملل

در مقایسه با دوره پیش از جنگ سرد، دوره پس از آن را به لحاظی می‌توان دوره چرخش به‌سوی فرهنگ در روابط بین‌الملل دانست. رشته روابط بین‌الملل پیش از آن شاهد دو دوره چیرگی مسائل سیاسی - نظامی تا دهه ۱۹۷۰ و سپس چرخش به‌سوی اقتصاد و مطالب مربوط

به اقتصاد سیاسی بین‌المللی بود (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۵). گرچه چرخش فرهنگی^۱ در روابط بین‌الملل تا حدی تحت تأثیر پدیده چرخش فرهنگی در علوم اجتماعی بود، دگرگونی‌های نظری دهه ۱۹۸۰ که در آن طرفداران و مخالفان نظریه واقع‌گرایی ساختاری در برابر هم قرار گرفتند، تأثیر مهمی در توجه به فرهنگ در روابط بین‌الملل داشت. در عرصه سیاست بین‌الملل نیز دگرگونی‌هایی رخ داد که در آن نقش فرهنگ و تمدن در روابط بین‌الملل چه در سطح منطقه‌ای و چه بین‌المللی آشکار شد. از جمله این دگرگونی‌ها می‌توان به کشمکش‌های ناشی از شکاف‌های مذهبی و هویتی دوره پس از جنگ سرد در اروپا (مسئله بوسنی و هرزگوین) و نیز ورود جریان‌های مذهبی موسوم به بنیادگرایی اسلامی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد که در عملیات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و پس از آن نمود پیدا کرد. از سوی دیگر پیدایش جنبش راست مسیحی در غرب در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل سده بیست‌ویکم و آنچه از سوی برخی صهیونیسم مسیحی^۲ نامیده شده اهمیت پیدا کرد. گسترش فرایند جهانی شدن و حرکت‌های مقاومت برآمده از «خاص‌گرایی فرهنگی»^۳ که در نوشته‌های پژوهشگران بحث جهانی شدن همچون گیدنز (گیدنز، ۱۳۸۸) و تامیلنسون (تامیلنسون، ۱۳۸۱) بازتاب یافت. از عوامل دیگر توجه به مسئله فرهنگ در روابط بین‌الملل بود. سرانجام می‌توان به اثر جنجال‌برانگیز ساموئل هانتینگتون، یعنی رویارویی تمدن‌ها (هانتینگتون، ۱۳۷۸) اشاره کرد که به‌گونه‌ای بحث تمدن و ارزش‌های تمدنی را در محور مباحث روابط بین‌الملل قرار داد و هواخواهان و مخالفان خاص خود را پیدا کرد (هانت، ۱۳۸۰).

کشمکش‌های پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی تهاجم آمریکا به افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان و در پی آن افزایش رویارویی میان غرب و اسلام‌گرایان سلفی به رهبری سازمان القاعده از یک‌سو و گسترش موج اعتراضات ضدآمریکایی یا آنچه آمریکاستیزی خوانده می‌شد (Revel, 2004; Friedman, 2012) در جای خود سبب توجه برخی نظریه‌پردازان برجسته روابط بین‌الملل به مسئله فرهنگ و نقش آن در روابط بین‌الملل شد. دیدگاه‌های ژوزف نای درباره قدرت نرم^۴ (نای، ۱۳۸۷) و نقش فرهنگ و عناصر فرهنگی در این زمینه، اهمیت زیادی در ورود پژوهشگران روابط بین‌الملل به مباحث فرهنگی داشت. بسیاری از کتاب‌ها و مقالات پژوهشی درباره قدرت نرم کشورها، از طرف قدرت‌های بزرگ گرفته تا قدرت‌های متوسط و کوچک انتشار پیدا کرد (Melissen, 2007; Maan & Cheema, 2016). با توجه به این تحولات، علاقه به بررسی تأثیر تمدن در سیاست و برعکس در میان بسیاری از

1. culture shift
2. Christian Zionism
3. cultural particularism
4. soft power

نظریه پردازان علوم سیاسی سازه‌انگار (Adler, 2010)، نوگرامشی‌ها (Cox, 2000; Cox & Schechter, 2002) و دانشمندان جامعه‌شناسی تاریخی (Hobson, 2004: 2007) رواج یافته است. آنها به شیوه‌های گوناگون به بررسی ویژگی تمدن‌ها و نفوذ آنها بر سیاست جهانی پرداخته‌اند. دانشمندان روابط بین‌الملل نیز مفهوم تمدن‌ها را چه به‌عنوان موضوع مطالعه یا یک مقوله تحلیلی در سیاست بین‌الملل جدی گرفته‌اند. مارتین هال یکی از این پژوهشگران گفته است «تحلیل تمدنی تنها به این دلیل مهم نیست که در آن مفهوم تمدن استفاده می‌شود، بلکه در این شرایط تاریخی چنین به‌نظر می‌رسد که مفهوم تمدن یک حامل مهم دانش و از این جهت تعیین‌کننده ترجیحات و سیاست‌هاست (Hall, 2007: 199). به همین دلیل است که طرفداران پرداختن به بحث تمدن در سیاست بین‌المللی تأکید دارند که راه پرهیز از برخورد تمدن‌ها، نه کنار گذاشتن کار نظریه‌پردازی درباره تمدن‌ها، همچنان که آمارتیا سن (Sen, 2006) و ادوارد سعید (Said, 2001) باور داشتند، بلکه پذیرش این نکته است که در دوران پس از جنگ سرد و عصر تأکید دوباره بر تمدن‌ها به مفهوم فرهنگی و مذهبیش، باید بیش از پیش به مفهوم و نقش تمدن و گفت‌وگوی میان هویت‌های تمدنی قدرتمند برای رسیدن به جهان صلح‌آمیز توجه شود (Petito, 2011).

چرخش تمدنی در روابط بین‌الملل

در راستای همین گسترش بحث تمدن در روابط بین‌الملل، که پس از نوشته‌های هانتینگتون شدت گرفت، برخی از پژوهشگران از چرخش تمدنی در روابط بین‌الملل سخن گفته و از ناتوانی یا بی‌علاقگی دانشمندان روابط بین‌الملل به اهمیت دادن به این تحول انتقاد کرده‌اند (Bettiza, 2014: 4). به نظر آنها نکته جالب اینجاست که تمدن‌ها به شیوه‌های فزاینده به اصل سازمان‌دهنده رشتۀ رو به رشدی از گفتمان‌ها، رویه‌ها و نهادهای جامعه بین‌الملل تبدیل می‌شوند. با این‌همه، توجه تدریجی به اهمیت تمدن در روابط بین‌الملل در حال گسترش است و آفرینش ادبیات غنی در این زمینه را در پی دارد. روی هم رفته چرخش تمدنی در روابط بین‌الملل را می‌توان در چهار زمینه پژوهشی مشاهده کرد: ۱. پویایی‌های تمدنی؛ ۲. اخلاق میان تمدنی؛ ۳. سیاست تمدنی؛ ۴. سیاست تمدن یا تمدن‌ها.

در پژوهش‌های مربوط به پویایی‌های تمدنی، دانشمندان به تألیف و مفهوم‌بندی چستی تمدن‌ها به مفهوم جمعی آن و عمل آنها می‌پردازند. تمدن‌ها را در این زمینه باید به‌عنوان

-
1. civilizational dynamics
 2. inter-civilizational ethics
 3. civilizational politics
 4. the politics of civilization

واحدهای مشخص کلان فرهنگی^۱، کلان اجتماعی^۲ و کلان تاریخی^۳ درک کرد که ظهور و سقوط می‌کنند و به روش‌های گوناگون در طی زمان و مکان به کنش دست می‌زنند. فرناندو برودل (Braudel, 1994) و ایزونستاد (Eisenstadt, 2004) به این بعد سیاسی تمدن‌ها پرداخته‌اند. نظریه‌پردازان این عرصه به وجود تمدن‌های گوناگون در سیاست جهان، ویژگی درونی و شیوه کنش آنها می‌پردازند. برخی همچون ساموئل هانتینگتون تمدن‌ها را واحدهای منسجم در حال برخورد با یکدیگر می‌بینند (Huntington, 1996: 193) و برخی دیگر به‌عنوان مجموعه‌های پیچیده و به لحاظ درونی متفاوت، که به شیوه‌های گوناگون با یکدیگر در حال کنش‌اند (Cox, 2000, 217-34; Katzenstein, 2010, 1-40).

پژوهشگرانی که در عرصه دوم یعنی «اخلاق میان تمدنی» فعالیت می‌کنند، وجود تمدن‌ها و چندگانگی فرهنگ‌ها در سیاست جهان را مسلم فرض می‌کنند. آنچه این عرصه را با عرصه نخست نظریه‌پردازی درباره تمدن‌ها متمایز می‌کند، انگیزه اخلاقی آن برای به‌دست دادن چارچوب‌های هنجاری و نهادی مناسب برای پیشبرد صلح از راه گفت‌وگو و فهم تمدنی است. میشل و پتیو (Michel & Petito: 2009) و پتیو (Petito, 2011: 759-779) برجسته‌ترین پژوهشگران این عرصه‌اند. این گروه پژوهشگران نقطه مقابل نظریه‌پردازانی چون هانتینگتون هستند که به‌جای برخورد میان تمدن‌ها و خشونت فرهنگی به گفت‌وگوی آنها باور دارند (Kose, 2009).

در عرصه سوم «سیاست تمدن یا تمدن‌ها»، پژوهشگران منتقد به نظریه‌پردازی مشغول‌اند و بر این نکته تمرکز دارند که چگونه گفتمان‌های پیرامون تمدن‌ها به مفهوم جمعی یا تمدن به‌صورت مفرد، برای کشیدن مرزها و بشرزدایی از «دیگری»^۴ مطرح می‌شوند. این نوع گفتمان‌های تمدنی به رویه‌ها و اعمال سرکوبگرانه و استعماری مشروعیت می‌بخشند و روابط قدرت نابرابر را تقویت می‌کنند. این عرصه پژوهش نوعی شالوده‌شکنی از چرایی طرح مرزهای تمدنی است. این پژوهشگران برای تمدن‌ها واقعیت هستی‌شناسانه قائل نیستند و تمدن‌ها را صرفاً نوعی رویه‌های جذبی و حذفی^۵ می‌دانند که طراحان آنها در پی مشروعیت دادن و پیشبرد آن هستند. نوشته‌های هال و جکسون (Hall & Jackson, 2007) از این دست نظریه‌پردازی است که بحث تمدن یا تمدن‌ها را نوعی سیاست دگرسازی و فرایند حذف این دگرها می‌داند.

-
1. macro cultural
 2. macro social
 3. macro historical
 4. de-humanize the other
 5. inclusionary/exclusionary practices

سرانجام عرصه چهارم پژوهش درباره تمدن، یعنی عرصه «سیاست تمدنی» کمتر از سه عرصه دیگر در روابط بین‌الملل مطرح شده است. این عرصه در مقایسه با عرصه «سیاست تمدن یا تمدن‌ها» کمتر بر شالوده‌شکنی گفتمان‌های تمدنی تمرکز می‌کند و به جای آن بیشتر درباره این موضوع نظر می‌دهد که چگونه تفکر تمدنی از نظر اجتماعی و مادی با تجسم کردن تمدن‌ها در رویه‌ها و نهادهای نوین بین‌المللی، به ساخت تمدن‌ها در سیاست جهانی دست می‌زند. به عبارت دیگر، درحالی که نظریه «سیاست تمدن و تمدن‌ها» به افشای سیاست‌های پشت پرده تفکر تمدنی می‌پردازد، نظریه «سیاست تمدنی» چگونگی تأثیر تفکر تمدنی بر سیاست را بررسی می‌کند. گریگوریو بتیزا (Bettiza, 2014) و توران کایاوغلو (Kayaoglu, 2012) از این دست پژوهشگران هستند. در راستای همین رهیافت «سیاست تمدنی» است که بتیزا نشان می‌دهد چگونه ترکیب گوناگونی از تفکر تمدنی درباره جهان اسلام و اسلام، رویه‌های سیاست خارجی آمریکا و نهادهای آن پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را تحت تأثیر قرار دادند و دگرگون کردند.

کاستی‌های رهیافت فرهنگی و تمدنی در روابط بین‌الملل

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که بیشتر رهیافت‌های تمدنی به روابط بین‌الملل، تمدن را به عنوان یک واحد تحلیل با توجه به پیامدهای کشمکش‌آمیز آن میان دولت‌ها مورد توجه قرار می‌دهند. در این رهیافت‌ها، برخورد یا گفت‌وگوی میان حوزه‌های تمدنی متمایز مورد نظر است و اندرکنش‌های میان آنها کانون بررسی است. این امر حتی در نظریه برخورد تمدنی نلسون (Nelson, 1981) که تکیه آن بیشتر بر همکاری‌ها و همپوشی و اثرگذاری‌های متقابل تمدن‌های متضاد است نیز ملموس است، چراکه این نظریه نیز با وجود توجه ویژه به تعاملات میان تمدنی، همچنان بر محور رابطه دو تمدن متفاوت از هم استوار است تا در درون حوزه تمدنی واحد. آنچه در نگرش تمدنی به روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مورد نیاز است و بسیار کم در ادبیات مربوط به آن پرداخته شده است، همکاری‌های درون‌تمدنی به ویژه از بُعد فرهنگی آن است. شاید از آنجا که همکاری درون‌تمدنی در ابعاد گوناگون آن امری به ظاهر آسان و طبیعی جلوه می‌کند، پژوهشگران کاوش درباره چندوچون این همکاری‌ها را در کانون پژوهشی خود قرار نداده‌اند، چراکه نظریه‌پردازی و تحلیل بیشتر درباره جنبه‌های چالش‌برانگیز و کشمکش‌آفرین روابط بین کشورها صورت گرفته است تا دیگر جنبه‌های آن. در واقع این مسئله به سستی پژوهشی در پژوهش‌های روابط بین‌الملل تبدیل شده است. دلیل این بی‌توجهی به موضوع روابط درون‌تمدنی را شاید بتوان ناشی از این دانست که به جنبه‌های احتمالی

چالش آفرینی یا کشمکش برانگیز درون تمدنی کمتر توجه شده و اصولاً گمان بر آن است که در عرصه‌های درون تمدنی شکل چندانی در رابطه میان اعضای یک خانواده تمدنی بروز نمی‌کند. برخلاف آنچه در آغاز به گمان می‌رسد، همکاری کشورهای عضو یک حوزه تمدنی کار چندان آسانی نیست و پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های ویژه‌ای دارد که در ذهن یا تئوری از دید پنهان می‌ماند، اما در عمل و در شرایط واقعی خود را نمایان می‌کند. به عبارت دیگر، در مرحله طرح و تدوین اندیشه همکاری یا وحدت دو یا چند واحد برخوردار از زبان یا مذهب یا نژاد یکسان، بسیاری از امور جنبه آرمانی دارد و از آرزوها و امیدها سرچشمه می‌گیرد تا از تجربه عملی. به همین دلیل است که بسیاری از مکتب‌های سیاسی پان، همچون پان‌ترکیسم، پان‌اسلامیسم، پان‌عربیسم یا پان‌ایرانیسم به مسئله وحدت و همکاری درون تمدنی، به گونه‌ای آرمانی و احساسی می‌نگرند و بر این گمان‌اند که یکسان بودن زبانی، مذهبی یا نژادی و نظایر آن خودبه‌خود راه وحدت یا همکاری را هموار می‌سازد. اما به هنگام اجرای این گونه برنامه‌ها، دشواری‌ها و چالش‌های فراوانی فراروی طرح قرار گرفته و اجرای آن را بسیار سخت، اگر نه غیرممکن می‌سازد. تجربه تاریخی پان‌اسلامیسم، پان‌عربیسم و پان‌ترکیسم (لاندو، ۱۳۸۳؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۲۳-۱) که هر سه به گونه‌ای به سوی اجرای برنامه‌های وحدت و همکاری گام گذاشتند، به خوبی این واقعیت را نشان داده است که متغیرهای گوناگون، رسیدن به این برنامه‌ها را با دشواری روبه‌رو می‌کنند و گاه به بن‌بست می‌رسانند. این به‌ویژه در رابطه با برنامه‌های آرمانی دربرگیرنده وحدت سرزمینی و سیاسی بیشتر درست از کار در می‌آید تا برنامه‌های کوچک‌تر مبتنی بر همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی میان واحدهای متعلق به یک حوزه تمدنی یا فرهنگی. به عبارت دیگر هرچه طرح‌ها یا برنامه‌های همکاری درون تمدنی آرمانی‌تر و بزرگ‌تر باشد، چندان‌چون دشواری‌های فراروی اجرای آن بیشتر می‌شود و برعکس.

عوامل گوناگونی می‌توانند به عنوان پیش‌برنده همکاری یا سدکننده آن نقش آفرینی کنند. به عبارت دیگر یکسان بودن زبان یا مذهب و نژاد و همانند آنها به‌تنهایی پیشبرد همکاری میان کشورها را فراهم نمی‌کند، بلکه عواملی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی دیگری می‌توانند راه این همکاری را دشوار و گاه ناممکن سازند. به دیگر سخن می‌توان گفت هرچه همسانی این کشورها در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی بیشتر باشد، همکاری‌های آنها آسان‌تر خواهد شد. بنابراین همسانی فرهنگی یا زبانی به‌تنهایی نمی‌تواند پیش‌برنده همکاری یا همگرایی باشد و سیاست در مفهوم عام و عوامل سیاسی به مفهوم خاصان نقش مهمی در پیشبرد یا جلوگیری از این همکاری‌ها داشته باشند. بررسی و تحلیل روابط ایران و تاجیکستان به‌ویژه همکاری‌های فرهنگی این دو کشور، مورد مطالعه خوبی برای آزمون این ادعا می‌تواند باشد.

ایران و تاجیکستان: همسانی‌های فرهنگی - تمدنی و چالش‌های امر سیاسی

در این بخش از مقاله، روابط ایران و تاجیکستان و همکاری‌های فرهنگی آنها در بستر همسانی‌های فرهنگی و تمدنی که عامل شتاب‌بخش همکاری و روابط است از یک‌سو و چالش‌های برآمده از سیاست و ناهمسانی‌های سیاسی فراروی این روابط بررسی می‌شوند. در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز در ۱۹۹۱، سرآغاز گشایش روابط رسمی سیاسی ایران و تاجیکستان بوده است. همه پژوهشگران و فعالان سیاسی بر آن‌اند که ایران نخستین کشوری بود که استقلال این کشور را به رسمیت شناخت. همچنین ایران نخستین کشوری بود که در ژانویه ۱۹۹۲ در دوشنبه پایتخت تاجیکستان سفارت باز کرد. مشترکات گسترده تاریخی، فرهنگی و ملی میان ایران و تاجیک‌ها و قرن‌ها گسست پیوندهای رسمی میان آنها سبب شده بود که هر دو کشور اشتیاق فراوانی در برقراری روابط و ازسرگیری پیوندهای کهن از خود نشان دهند. با این‌همه، این اشتیاق برای تاجیک‌ها که بیش از یک قرن زندگی در روسیه تزاری و شوروی کمونیستی را تجربه کرده و از ارتباط با هم‌تباران خود محروم شده بودند، بیشتر از ایرانی بود که جهان‌بینی فراملی‌گرایی اسلامی را اساس سیاست خارجی خود قرار داده بود.

سفر نبی‌اوف رئیس‌جمهور تاجیکستان به تهران در ژوئن ۱۹۹۲، که نخستین سفر او به یک کشور خارجی به‌شمار می‌آمد، نشانه این اشتیاق بود. گذشته از امضای توافق‌نامه‌های گسترده در زمینه‌های فرهنگی که به گمان نبی‌اوف اساس روابط تاجیکستان با ایران را شکل می‌داد، او از مراکز تاریخی و ادبی ایران از جمله شیراز دیدار کرد. او اظهار داشت: "تا قرن پانزدهم ایرانی‌ها و تاجیک‌ها در یک کشور واحد زندگی می‌کردیم". او در مصاحبه‌ای با نشریه نارودنایاگازت، ایران و تاجیکستان را دو کشوری توصیف کرد که با صدها رشته تاریخ و فرهنگ مشترک و وحدت زبان و ادبیات به هم نزدیک‌اند (Mesbahi, 1997: 144). در سفر شیراز نبی‌اوف گفت: "به زبان شاعرانه فارسی سخن گفتم و تندیس‌های مقدس شیخ سعدی و خواجه حافظ را که اشعار جادوانه آنها قلب مردمان شرق و غرب را تسخیر کرده است زیارت کردم" (Mesbahi, 1997: 144).

همکاری‌های فرهنگی ایران و تاجیکستان

همسانی‌های فرهنگی، تاریخی و تمدنی میان ایران و تاجیکستان شور و اشتیاق زیادی برای همکاری‌های همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد کرد، اما دگرگونی‌های سیاسی درونی در تاجیکستان از همان سال‌های نخستین استقلال روند این همکاری‌ها را بسیار کند کرد. مهم‌ترین این دگرگونی‌ها نیز درگیری‌های داخلی میان دولت تاجیکستان از یک‌سو و

نیروهای مخالف از سوی دیگر بود. این کشمکش‌ها که در مراحل بعد گروه‌های اسلام‌گرا را در برابر دولت تازه مستقل تاجیک قرار داد، زمینه‌ساز جنگ داخلی خونینی شد که نزدیک به پنج سال به درازا کشید و ده‌ها هزار کشته و زخمی بر جای گذاشت.

جمهوری اسلامی باید میان حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا، همچون حزب نهضت اسلامی تاجیکستان و دولت تاجیک یکی را برگزیند. خواستگاه تاجیکستان و موقعیت ویژه آن در آسیای میانه و نزدیکی‌های فرهنگی و تاریخی‌اش با ایران از یک‌سو و ماهیت حزب نهضت اسلامی یعنی میانه‌روی از سوی دیگر سبب شد تا جمهوری اسلامی با گزینش سیاست میانجی‌گری و تلاش در راه برقراری صلح و آشتی، رابطه خود را با هر دو جناح درگیر استحکام بخشد. در واقع ایران یکی از میانجیگران اصلی صلح تاجیکستان و تشویق دو طرف درگیری یعنی دولت تاجیک به رهبری امامعلی رحمان و عبدالله نوری رهبر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان به‌عنوان نماینده مخالفان دولت در این درگیری‌ها بود. گرچه روسیه هم نقش مهمی در این مذاکرات صلح طولانی به عهده داشت و اصولاً در عرصه بین‌المللی هم با توجه به حضور نهایی طرف‌های درگیر و امضای نهایی توافق در مسکو در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ (ف.برکه، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۸۳) نقش روسیه بیشتر از ایران نشان داده شده است (Mesbahi, 1997, 146). اما با توجه به نفوذ ایران بر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان از یک‌سو و اعتماد دولت به این تلاش‌ها از سوی دیگر، ایران سهم بیشتری در به فرجام رساندن این صلح داشته است (موسوی، ۱۳۸۲). اصولاً از مجموع هشت دور مذاکرات صلح میان طرف‌های درگیر، پنج نشست آن در تهران برپا شد و تهیه تفاهم‌نامه مربوط به مصالحه ملی و امضای آن از سوی وزیر خارجه تاجیکستان و قاضی اکبر تورجان‌زاده، قائم‌مقام حزب نهضت اسلامی تاجیک به‌ترتیب در ۸ آوریل و ۲۸ مه ۱۹۹۷ در تهران صورت گرفت (واعظی، ۱۳۷۶).

گسترش همکاری‌های فرهنگی

همکاری‌های فرهنگی میان ایران و تاجیکستان گستره زیادی داشته و بستر و زمینه‌های لازم برای هماهنگی و عملیاتی و هدایت آنها میان دو کشور را فراهم کرده است. هرچند آغاز جنگ داخلی در تاجیکستان مانع بستن قراردادهای فرهنگی میان دو کشور شد، پایان جنگ در سال ۱۹۷۷ موانع را از میان برداشت. بدین گونه بود که در ۷ تیر ۱۳۷۴ برابر با ۱۸ جولای ۱۹۹۵، نخستین توافقنامه جامع فرهنگی میان دولت ایران و تاجیکستان امضا شد و در ۱۹ فروردین ۱۳۷۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این موافقتنامه که دارای ۱۷ ماده بود پنج سال اعتبار داشت و در ماده ۱۷ آن گفته شده بود که پس از پایان دوره، موافقتنامه برای یک دوره پنج‌ساله دیگر تمدید خواهد شد. در مواد هفده‌گانه این توافق، زمینه‌های گوناگون

همکاری‌های فرهنگی دو کشور مشخص شده بود. تفاهم‌نامه فرهنگی میان ایران و تاجیکستان در سال ۱۳۹۳ در دولت روحانی ابعاد جدیدی به همکاری‌های فرهنگی دو کشور داد. براساس این قرارداد، برنامه‌های همکاری‌ها و دادوستدهای فرهنگی دو کشور هر سه سال یک بار امضا می‌شد. قرارداد آذر ۱۳۹۳ که قرار بود تا سال ۱۳۹۷ ادامه داشته باشد، مواردی چون همکاری در زمینه‌های فیلم، نمایشگاه‌های فرهنگی، هفته‌های فرهنگی، هفته فیلم، مشارکت دو کشور در جشنواره‌های ایران و تاجیکستان، همکاری‌های علمی، حفظ مرمت آثار تاریخی و کتاب‌های خطی، هنرهای نمایشی، موسیقی و هنرهای تجسمی را دربرگرفت.

مسئله زبان و خط در تاجیکستان: خط روسی یا فارسی نیاکان؟

مسئله همکاری در زمینه زبان فارسی و به‌ویژه زنده کردن خط یا الفبای نیاکان بی‌گمان برجسته‌ترین و پرچالش‌ترین عرصه همکاری‌های فرهنگی ایران و تاجیکستان در سال‌های پس از استقلال تاکنون بوده است. از دید بسیاری از آگاهان مسائل فرهنگی ایران و به‌ویژه تاجیک، از جمله مقامات دولتی و رسمی و غیررسمی، و همچنین نخبگان فرهنگی و ادبی، زنده کردن الفبای نیاکان بایسته‌ترین کار و تلاش برای گسترش آگاهی هویتی میان تاجیکان بوده است. بسیاری از نخبگان تاجیک و ایرانی بر این موضوع تأکید کرده و به‌واقع این موضوع در زمره نخستین موضوعات مربوط به عرصه روابط فرهنگی بوده است. از آنجا که پس از برقراری سلطه شوروی، به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۲۰ الفبای فارسی به‌عنوان ابزار اصلی نوشتن به کنار گذاشته شد و نخست الفبای لاتین و سرانجام در ۱۹۳۴ الفبای روسی سرلیک جایگزین آن شد، گسستی بزرگ در آگاهی ملی تاجیک‌ها به وجود آمد و آنها از بسیاری از منابع بومی میراث فرهنگی و ملی خود محروم شدند. رسمی شدن الفبای خط سرلیک و مطرود و ممنوع شدن خط فارسی سرآغاز گسست میان این حوزه تمدنی ایران و دیگر حوزه‌های آن به‌ویژه ایران و افغانستان شد و روابط فرهنگی آنها را قطع کرد. گرچه زبان هر سه جامعه یکی و به هنگام گفت‌وگو برای همه قابل فهم بود، هنگامی که این زبان خود را در نوشتار به نمایش می‌گذاشت دشواری آغاز می‌شد. نه تاجیک‌ها به‌دلیل نداشتن الفبای فارسی - عربی قادر به خواندن نوشته‌های چاپ‌شده در ایران و افغانستان بودند و نه ایرانی‌ها و افغان‌ها توان خواندن و فهم نوشته‌های فارسی خط سرلیک روسی را داشتند. برداشتن این سد بزرگ در سال‌های پس از استقلال به تلاشی برای زنده کردن خط نیاکان در تاجیکستان نیاز داشت.

نخستین گام دولت تاجیک در چند سال پیش از استقلال، رسمی کردن زبان فارسی به‌عنوان زبان تاجیک‌ها و جایگزینی زبان رسمی روسی با آن در ۱۹۸۹ بود. اعلام فارسی تاجیکی به‌عنوان زبان ملی تاجیکستان در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹، حدود دو سال پیش از فروپاشی

شوروی روی داد؛ فضای باز سیاسی دوران گورباچف (گلاسنوست) این فرصت را برای تاجیک‌ها فراهم کرده بود. در این تاریخ شورای عالی جمهوری تاجیکستان سندی به نام قانون زبان تصویب کرد. براساس آن سند زبان فارسی تاجیکی زبان رسمی دولت اعلام شد و اداره‌های دولتی و غیردولتی، مراکز آموزش متوسطه و مالی و مؤسسات فرهنگی و علمی به کاربرد آن موظف شدند (قربی، ۱۳۹۰). کمیته‌ای ویژه به نام کمیته اصطلاحات نیز برای ساختن واژه‌های نوین فارسی برای واژه‌های روسی و قدیمی عربی پایه‌گذاری شد (شکوری بخارایی، ۱۳۷۸).

پس از گذراندن قانون زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی تاجیکستان در ۱۹۸۹ مهم‌ترین نگرانی تاجیک‌ها از بین بردن گسست میان اکنون و گذشته کشور بود که ۷۰ سال حکومت شوروی و اجبار در کاربرد خط روسی سرلیک به جای خط فارسی آن را به وجود آورده بود. بدین گونه بسیاری از تاجیک‌ها توان دسترسی به میراث بزرگ زبانی و آثار ادبی آن را نداشته و به همین دلیل بیشتر روشنفکران تاجیک و نخبگان ادبی و فرهنگی آن از ضرورت بازگشت به خط نیاکان سخن می‌گفتند (شکوری بخارایی، ۱۳۸۴؛ گل‌رخسار، ۱۳۷۵؛ مسلمان قبادیانی، ۱۳۷۲). از روزهای نخستین پس از استقلال در ۱۹۹۱ تأکید بر اهمیت آموزش خط نیاکان شروع شد و نهادهایی همچون پژوهشگاه زبان و ادبیات استاد رودکی، فرهنگستان علوم و بنیاد فرهنگ تاجیکستان و بنیاد زبان فارسی این کار را آغاز کردند. پیش از همه، بنیاد فرهنگ تاجیکستان، آموزش خط نیاکان یعنی خط فارسی را به ریاست گل‌رخسار صفی شاعره معاصر تاجیک آغاز کرد. گل‌رخسار خود در آن زمینه گفته بود:

این کار را ما کردیم و کاری فوق‌العاده بود مردم خیلی استقبال کردند. من مردم تاجیکستان را هیچ وقت به این صمیمیت و دوستی در این همبستگی و دلبستگی به یکدیگر ندیده بودم. در همان وقت که می‌خواستم زبان دولتی زبان فارسی شود در این کار خود مردم دستگیری کردند و روزهایی بود که من تا بیست‌هزار نامه را به شورای عالی می‌بردم... با وجود اعتلای زبان فارسی تاجیکی و با وجود افتخار به این زبان هنوز زبان فارسی تاجیکی دری یا فارسی در تاجیکستان جایش مشخص نیست، زیرا اساس هر زبان را الفبای آن تشکیل می‌دهد (گل‌رخسار، ۱۳۷۵: ۱۰۸).

اما مسئله مهم در این زمینه آن است که تغییر الفبا از روسی به فارسی مستلزم هزینه‌های اقتصادی گسترده‌ای است که چندان از عهده دولت تاجیکستان که درآمدهای چندانی ندارد بر نمی‌آید. بنابراین دولت تاجیک حتی در صورت وجود اراده آشکار برای پیشبرد این برنامه، از توان اقتصادی لازم در این زمینه برخوردار نبوده است. به همین دلیل است که بسیاری از نخبگان تاجیک چه سیاسی و چه علمی و ادبی و فرهنگی این مهم را در توان ایران دانسته و

از آن خواسته‌اند در این راه به تاجیکستان کمک کند. از جمله می‌توان به خانم گل‌رخسار صفی شاعره برجسته تاجیک اشاره کرد که گفته بود "این کار را فقط باید ایران صورت دهد، زیرا وضع اقتصادی شما بهتر است" (گل‌رخسار ۱۳۷۵: ۱۰۹). پیش از گل‌رخسار، لایق شیرلی شاعر برجسته معاصر تاجیکستان نیز درباره اهمیت کمک ایران به تاجیک‌ها و با تشبیه کمک ایران به دست رستم چنین گفته بود: ای خراسان این همه غافل مباش / دست رستم یاز بر امداد من (عبدالله، ۱۳۹۱، ۴).

محمدجان شکوری ادیب برجسته معاصر تاجیک نیز که خود از طرفداران تغییر خط روسی به فارسی است و گاه دولت تاجیکستان برای او مشکلاتی هم درست کرده و او را در حالت انزوا قرار داده است (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۴)، به ضرورت همکاری گسترده ایران در راه رسیدن به این هدف و همدستی کارمندان دو کشور و ضرورت زیاد آن (شکوری بخارایی، ۱۳۷۶: ۲۹۹). اشاره کرده است. شکوری در این زمینه به‌طور آشکار گفته است: "برای اینکه چنین شود لازم است که آموزشگاه‌های ایرانی در تاجیکستان زیاد باشند، دانش‌آموزان تاجیک در ایران بیشتر تحصیل علم کنند، آموزگاران و استادان دانشگاه‌های ایران در تاجیکستان بیشتر درس بگویند و از تاجیکستان استادان به ایران برای تدریس بروند (شکوری بخارایی، ۱۳۷۲: ۲۹۷). شکوری در جایی دیگر در زمینه انتظار تاجیک‌ها از نقش ایران در زنده کردن خط نیاکان و زبان فارسی در تاجیکستان چنین گفته است: "ایران نباید گذارد که هیچ یک از شاخه‌های درخت ایرانیت که در سرزمین پربرکت ماوراءالنهر پرورده است خشک شود. تاجیکان امروز تنها نیستند و ایران بزرگ در کنار آنان است" (شکوری بخارایی، ۱۳۷۵: ۴۰). به همین گونه رحیم مسلمان قبادیان دانشمند تاجیک گفته است: "ایران معاصر به تمامی، همه آثار ما را محفوظ داشته است، آن یگانه راه واقعی استقلال فرهنگی ما به حساب می‌رود" (مسلمان قبادیان، ۲۰۰۳: ۱۴). صفر عبدالله استاد تاجیکی دانشگاه‌های قزاقستان نیز ضمن تأکید بر ضرورت کمک ایران به تاجیک‌ها برای زنده کردن خط فارسی و توسعه تاجیکستان، از ایران به‌عنوان "برادر بزرگ" نام برده و تأکید کرده است که ایران باید بیشتر به تاجیک‌ها کمک کند. به گفته صفر عبدالله:

آنها امروز زبان فارسی را از دست داده‌اند. پیشنهاد من این است که ایران بزرگ آن ایران کوچک را که نامش تاجیکستان است فراموش نکند و تا جایی که می‌تواند همه‌جانبه به آن یاری رساند. من معتقدم که روزی آن مردم قدر یاری‌هایی که ایران به تاجیکستان می‌رساند را خواهند دانست و این مسئله خیلی مهم است (عبدالله، ۱۳۹۱: ۵).

کمک‌های ایران به زنده کردن خط نیاکان در تاجیکستان

به نظر می‌رسد که با توجه به اهمیت روابط فرهنگی برای ایران و بیش از همه ضرورت آموزش خط نیاکان یعنی الفبای فارسی به تاجیک‌ها، جمهوری اسلامی از همان سال‌های اولیه پس از استقلال درصدد کمک در این زمینه بوده است. با این همه آغاز جنگ داخلی و تمرکز تلاش‌های جمهوری اسلامی بر برقراری آتش‌بس و صلح میان جناح‌های درگیر سبب به عقب افتادن این نکته برجسته شد. پس از برقراری صلح در سال ۱۹۹۷ و به‌ویژه پس از آغاز روابط دوستانه و رفت‌وآمدهای دو طرف، نهادهای مسئول جمهوری اسلامی به‌ویژه رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان به این امر یعنی آموزش خط نیاکان به تاجیک‌ها و کمک به دولت و نخبگان تاجیک در این زمینه اقدام کرده‌اند.

پیش از آغاز فعالیت‌های ایران برای آموزش خط نیاکان، مشکلات زیادی در زمینه منافع موجود لازم به خط فارسی در تاجیکستان وجود داشت و مقامات فرهنگی و دانشگاهی تاجیک این مشکل را یکی از موانع گسترش آموزش الفبای نیاکان می‌دانسته‌اند. فعالیت‌های رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در زمینه تهیه متون لازم تا حد زیادی به از میان برداشتن این مشکل کمک کرد. شریف‌اف رئیس دانشگاه دولتی شهر غرقان‌تپه در استان ختلان، در اشاره به این مسئله گفته بود: "روزهایی را به خاطر می‌آورم که برای آموزش خط فارسی حتی یک کتاب فارسی در دسترس نداشتیم و حالا با تلاش رایزنی فرهنگی ایران حدود ۱۵۰۰ کتاب به اتاق ایران جهت آشنایی دانشجویان تاجیک هدیه شده و پیشرفت خط فارسی را در بین دانشجویان به دنبال داشته است" (اخبار رایزنی فرهنگی در دوشنبه، ۱۸ بهمن ۱۳۹۳).

از گزارش‌ها و اخبار به‌دست‌آمده در این زمینه می‌توان برداشت کرد که تلاش‌های رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی برای آموزش خط نیاکان و الفبای فرهنگی به تاجیک‌ها در چند محور صورت گرفته است: نخست در کلاس‌هایی که رایزنی در محل ساختمان خود در دوشنبه پایتخت تاجیکستان برپا کرده است؛ دوم در مراکز علمی و دانشگاهی گوناگون تاجیکستان؛ و سوم در مدارس و آموزشگاه‌های دولتی تاجیک در مناطق گوناگون این کشور. رایزنی فرهنگ جمهوری اسلامی در شهر دوشنبه یکی از مراکز مهم آموزش خط نیاکان به تاجیک بوده است. این آموزش در دو سطح صورت می‌گرفته است. نخست آموزش خود خط فارسی و دوم آموزش خوشنویسی خط توسط دانش‌آموختگان الفبای نیاکان. این کلاس‌ها که تعداد آنها در آغاز معدود بود و به‌تدریج گسترش پیدا کرد، در مهرماه ۱۳۹۴ که مراسم پایان دوره بیستم آموزش خط نیاکان بود، به ۱۳ کلاس رسیده بود. این دوره که در تابستان سال ۱۳۹۴ یعنی در مرداد و شهریور برگزار شده بود، حدود ۳۶۰ دانش‌آموخته و فراگیر داشت (اخبار رایزنی فرهنگی، ۲۲ مهر ۱۳۹۴). در این دوره‌ها که بیست‌ویکمین آن در آبان ۱۳۹۴ برپا شد،

داوطلبان پس از پایان دوره و شرکت در آزمون نهایی، در صورت موفق شدن در آزمون، گواهینامه تسلط بر خواندن و نوشتن خط فارسی را دریافت می‌کردند. تعداد شرکت‌کنندگان در این کلاس‌ها نیز به تناوب تغییر کرده است؛ به گونه‌ای که این دانش‌آموختگان از ۱۵۵ دانش‌آموز در ۹ کلاس، به ۴۶۰ نفر در آبان ۱۳۹۴ رسیده بود (اخبار رایزنی فرهنگی، ۵ آبان ۱۳۹۴).

در کنار کلاس‌های آموزش خط نیاکان در رایزنی فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران از راه‌های دیگر نیز به آموزش خط نیاکان کمک می‌کرد. از جمله این‌ها می‌توان به کلاس‌های موجود در دانشگاه‌های تاجیکستان اشاره کرد. آموزش خط نیاکان در مراکز دانشگاهی تاجیکستان بخشی از وظایف و برنامه‌های رسمی دولت تاجیکستان و دانشگاه‌های آن است، اما با توجه به کمبودهای بودجه و نیز نبود حمایت همه‌جانبه دولتی، این‌گونه مراکز به کمک‌های گوناگون ایران نیازمند بودند و از آن استقبال می‌کردند. ایران در مراکز گوناگون دانشگاهی تاجیک به این‌گونه فعالیت‌ها کمک می‌کرد. مهم‌ترین آنها کلاس‌ها و برنامه‌های آموزش خط نیاکان در دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان در دوشنبه بود. براساس برنامه دانشگاه، دانشجویان باید در سال ورود به مدت یک سال و هر هفته دو ساعت آموزش خط نیاکان داشته باشند.

بخش فارسی دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان عهده‌دار آموزش خط نیاکان است و رایزنی فرهنگ جمهوری اسلامی در راستای برنامه‌های دانشگاه به برگزاری کلاس‌های آموزش خط نیاکان کمک کرده است. افزون‌بر دانشگاه ملی تاجیکستان، رایزنی فرهنگ جمهوری اسلامی در دانشگاه اقتصاد و مالیات در شهر دوشنبه دو کلاس آموزش خط فارسی دایر کرده بود. رایزنی کمک‌های خود را به شیوه‌ای همچون دادن کمک مالی به استادان و معلمان و نیز خود دانشگاه یا به‌کارگیری معلمان انجام می‌داد. دانشگاه اسلامی امام ترمذی یکی دیگر از مراکز دانشگاهی است که از سال ۱۹۹۰ فعال شده و البته عهده‌دار آموزش علوم اسلامی است. رایزنی جمهوری اسلامی اقدام به برپایی کلاس‌های آموزش خط نیاکان در این دانشگاه کرده و در اواسط نیمه نخست دهه دوم ۱۳۹۰، حدود ۲۰۰ دانشجو در این کلاس‌ها به آموزش مشغول بوده‌اند (گزارش رایزنی فرهنگی در دوشنبه، ۱۳۹۴).

گذشته از این، کلاس‌های آموزش خط فارسی به کمک رایزنی فرهنگ جمهوری اسلامی در سایر دانشگاه‌های فعال در دوشنبه، همچون دانشگاه پزشکی، دانشگاه اقتصاد، دانشگاه هنر و دانشگاه نظامی آموزش داده می‌شد. دانشگاه دولتی در منطقه بدخشان و دانشگاه دولتی منطقه قرغان‌تپه نیز از کمک‌های جمهوری اسلامی برای برپایی کلاس آموزش خط نیاکان برخوردار بوده‌اند. روی هم‌رفته در شش دانشگاه اخیر، رایزنی فرهنگی حدود ۲۵ کلاس آموزش خط نیاکان برپا کرده بود (گزارش رایزنی فرهنگی در دوشنبه، ۱۳۹۴). با توجه به علاقه تاجیکان

به آموزش میراث‌های خود، در برخی نهادها و وزارتخانه‌های دولتی نیز کارمندان خط فارسی می‌آموختند. رایزنی فرهنگی در وزارت حفظ اجتماعی و وزارت انرژی (نیرو) به ترتیب دو و یک کلاس دایر کرده بود.

بخش مهم دیگر فعالیت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی برای آموزش خط نیاکان به تاجیک‌ها، در مدارس دولتی تاجیکستان بوده است. طبق قانون مصوب دولت، همه مدارس زیر نظر وزارت آموزش و پرورش به باز کردن کلاس‌های آموزش خط نیاکان موظف‌اند. ایران بخشی از فعالیت‌های خود را به تقویت این کلاس‌ها و دادن حقوق اضافی به معلمان برای برپایی کلاس‌های فوق‌العاده آموزش اختصاص داده بود. در سال‌های ۹۳-۱۳۹۲، جمهوری اسلامی به بیش از ۶۰ کلاس برای آموزش خط کمک می‌کرد و به گزارش رایزنی فرهنگی ایران در دوشنبه، روی هم رفته ۱۴۰۰ دانش‌آموز در این کلاس‌ها حضور داشتند. در این سال‌ها مدارس آموزش و پرورش دولت تاجیکستان و برخی دانشگاه‌ها در خجند، بدخشان، گولاب، قرغان‌تپه و دوشنبه از سفارت جمهوری اسلامی خواسته بودند به باز کردن کلاس در این مراکز اقدام کند. روی هم رفته در این درخواست‌ها گشایش ۲۵۰ کلاس آموزش خط به رایزنی پیشنهاد شده بود (گزارش رایزنی فرهنگی در دوشنبه، ۱۳۹۴). با این همه، محدود بودن بودجه رایزنی فرهنگی سبب شده بود که نتواند در کوتاه‌مدت به همه این درخواست‌ها پاسخ مساعد بدهد.

گذشته از برپایی کلاس‌های آموزش خط نیاکان در خود رایزنی یا دانشگاه‌های تاجیکستان یا مدارس آن، رایزنی فرهنگی به شیوه‌های دیگر نیز به آموزش خط به دانش‌آموزان و دانشجویان تاجیک کمک کرده است. اعزام استادان تاجیک به ایران برای شرکت در دوره‌های بازآموزی و تکمیلی از دیگر جلوه‌های این کمک‌ها بوده است. به گزارش رایزنی فرهنگی تعداد افراد اعزامی و نیز مدت دوره‌ها محدود و اندک بوده، اما آثار و دستاوردهای خوبی داشته است (گزارش رایزنی فرهنگی در دوشنبه، ۱۳۹۴). همکاری با رسانه‌ها و مطبوعات تاجیکستان برای چاپ و انتشار مطالب به خط فارسی نیاکان را می‌توان بخش دیگری از تلاش‌های ایران به‌شمار آورد. از این راه برخی رسانه‌های تاجیک در هر شماره، صفحاتی را به چاپ مطالب به خط فارسی اختصاص می‌دادند. تعدادی از هفته‌نامه‌ها و مطبوعات تاجیکستان در کنار صفحه‌های خود که با خط سریلیک است، صفحاتی را نیز به‌طور مرتب با خط فارسی چاپ می‌کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به نشریات زیر اشاره کرد:

- ماهنامه «علم و حیات» (وابسته به وزارت فرهنگ و جمعیت دانش تاجیکستان). هر شماره ۱۰ صفحه به خط فارسی؛ - هفته‌نامه «ادبیات و صنعت» (ارگان اتحادیه نویسندگان تاجیکستان). در هر شماره، یک صفحه روزنامه‌ای به خط فارسی؛ - ماهنامه «سفینه امید» (وابسته به بخش فرهنگی حزب نهضت اسلامی تاجیکستان). در هر شماره پنج صفحه به خط

فارسی؛- مجله «نیسان» (ارگان زنان حزب نهضت اسلامی تاجیکستان). در هر شماره دو صفحه به خط فارسی؛- تعدادی از نشریات و مجلات نیز خواهان مساعدت رایزنی بوده و ابراز تمایل کرده‌اند که بخشی از نشریه آنان با خط فارسی چاپ شود (گزارش رایزنی، ۱۳۹۴).

در کنار کلاس‌های رسمی مدارس دولتی، رایزنی جمهوری اسلامی به برپایی کلاس‌های دیگر در مدارس نواحی گوناگون پایتخت تاجیکستان اقدام کرده بود. از جمله این مدارس می‌توان به مدرسه شماره ۳۳، در ناحیه سینا در شهر دوشنبه اشاره کرد که در آن ۳۵۳ دانش‌آموز در کلاس‌های سوم و چهارم دبستان به آموزش خط نیاکان مشغول بودند. مدرسه شماره ۸۹ شهر دوشنبه نیز یکی دیگر از کانون‌های برپایی کلاس‌های خط نیاکان از سوی رایزنی بوده است. در این مدرسه هر هفته ۲۴ ساعت برای ۱۰ کلاس برنامه آموزش خط نیاکان گذاشته می‌شد و در مجموع حدود ۴۰۰ دانش‌آموز در این کلاس‌ها شرکت کردند. گذشته از این، در مدرسه شماره ۷۷ شهر دوشنبه نیز رایزنی فرهنگی اقدام به برپایی کلاس‌های آموزش خط نیاکان کرده بود که حدود ۳۷۰ دانش‌آموز را زیر پوشش داشت. همچنین در مدرسه شماره ۱۳ شهر دوشنبه نیز حدود ۵۰ دانش‌آموز با کمک رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی به آموزش خط نیاکان مشغول بودند. اما بیش از همه اینها، کلاس‌های باز شده در مدرسه شماره ۹۲ در ناحیه سامانی شهر دوشنبه اهمیت داشت که در آن در مدت چهار سال بیش از ۸۰۰ دانش‌آموز، خط نیاکان را فرا گرفته بودند.

گرچه بیشتر فعالیت‌های آموزش خط نیاکان در دوشنبه متمرکز بود، رایزنی فرهنگی نواحی دیگر کشور را نیز تحت پوشش خود قرار می‌داد. ۷۷ کلاس در این نواحی به آموزش خط نیاکان مشغول بودند که از این میان ۷ کلاس در شهر خاروغ بدخشان، ۱۶ کلاس در ناحیه مستچاه، ۸ کلاس در طویل‌دره، ۴ کلاس در شهرک حصار، ۴ کلاس در ناحیه قم سنگی، ۴ کلاس در شهر جمند و دو کلاس در شهر استروشن به صدها دانش‌آموز تاجیک خط نیاکان فارسی را آموزش می‌دادند. به گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی، از این نواحی حدود ۱۵۰ درخواست به رایزنی آمده که در آنها برای باز کردن کلاس‌های آموزش خط فارسی از جمهوری اسلامی یاری خواسته بودند. رایزنی فرهنگی به دلایل مالی و کمبود بودجه نتوانسته بود به همه این درخواست‌ها پاسخ بگوید.

هرچند آموزش خط نیاکان بیشتر در چارچوب فعالیت‌های رایزنی فرهنگی در تاجیکستان و کمک به این نوع آموزش در دانشگاه‌های تاجیک و مدارس رسمی در آموزش و پرورش و دبیرستان‌ها صورت می‌گرفت، گاه مراکز دیگر وابسته به رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی همچون اتاق‌های فرهنگ ایران نیز به این کار می‌پرداختند. اتاق‌های فرهنگ ایران در مراکز گوناگون علمی و فرهنگی تاجیکستان و به‌منظور آشنایی تاجیک‌ها با مسائل علمی، فرهنگی،

اجتماعی، زبان، ادبیات، شعر و سایر زمینه‌های مورد علاقه روشنفکران و اندیشمندان تاجیکستان برپا شده بود. در این مراکز ابزارها و لوازم ضروری برای مطالعات ایران‌شناسی و پژوهش‌های مطالعاتی، همچون کتابخانه، کامپیوتر و دسترسی به اینترنت و تلویزیون‌های متصل به ماهواره برای دسترسی به کانال‌های تلویزیونی ایران فراهم شده بود. در این مراکز گاه کلاس‌های آموزش خط نیاکان و زبان فارسی نیز برپا می‌شد. به نظر می‌رسد که تا سال ۱۳۹۴، حدود ۱۳ اتاق فرهنگ ایران در مراکز گوناگون تاجیکستان دایر شده بود. در بسیاری از این اتاق‌های فرهنگ مسئله آموزش خط نیاکان در اولویت قرار داشته و در هر یک از آنها چندین کلاس و ده‌ها دانش‌آموز به فراگیری خواندن و نوشتن خط نیاکان سرگرم بوده‌اند. برای نمونه اتاق مطبوعات و فرهنگ ایران در دانشکده فیلولوژی دانشگاه ملی تاجیکستان کار آموزش خط نیاکان را با پنج کلاس در آغاز دی ۱۳۹۳ شروع کرده بود و در آن حدود ۱۲۰ دانشجو به فراگیری خط فارسی سرگرم بودند. ظاهراً مقامات دانشگاه خواستار برگزاری کلاس‌های بیشتری از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی بودند و اینکه استادان این کلاس‌ها از فرصت‌های مطالعاتی در ایران برای آشنایی بیشتر بهره‌مند شوند (اخبار رایزنی فرهنگی در دوشنبه، ۳ بهمن ۱۳۹۳).

یکی از ابعاد مهم آموزش خط نیاکان، چاپ کتاب‌های درسی برای دانش‌آموزان تاجیکی از سوی ایران بود. این امر در تفاهم‌نامه سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) که میان وزارت آموزش و پرورش ایران و وزارت معارف تاجیکستان صورت گرفت نیز آمده بود. پس از سه سال از آن توافق و تلاش‌های دوجانبه مؤلفان و برنامه‌ریزان دو کشور، هفت کتاب درسی با خط فارسی برای پایه‌های گوناگون درسی تاجیک فراهم شد. به گفته محمدیان معاون و رئیس پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش ایران، کتاب‌های پایه‌های (صنف) چهارم تا ششم و نیز هشتم تا یازدهم دبیرستان را ایران و پایه هفتم را خود تاجیک‌ها تهیه کردند (علی محمدی، شهریور ۱۳۹۱). به گفته ابراهیم خدایار آخرین رایزن فرهنگی ایران در تاجیکستان، دولت تاجیک تدریس خط فارسی برای سال چهارم و پنجم دبستان را از میان برداشته و تنها در دوره دبیرستان به دانش‌آموزان خط فارسی آموزش داده می‌شود (ابراهیم خدایار، تیر ۱۳۹۶). پیش از آن جمهوری اسلامی تلاش داشت مقامات تاجیک را به آموزش خط نیاکان به دانش‌آموزان سال‌های اول تا چهارم دبستان نیز تشویق کند. در همین راستا تلاش‌هایی نیز صورت گرفت و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی از طریق قراردادها و تفاهم‌نامه‌های جداگانه با مراکز آموزش تاجیک به این کار دست زد. از جمله می‌توان به قرارداد تأسیس "اتاق الفبای نیاکان" در مدرسه پیمان عزیزان شهر خجند در بهمن ۱۳۹۳ اشاره کرد. این نخستین اتاق ویژه کودکان و نوجوانان در تاجیکستان بود. عبدالجبار غنی‌زاده مدیر مدرسه پیمان عزیزان با ابراز خرسندی از

این توافق ابراز امیدواری کرد که فعالیت‌های این اتاق مانند برپایی کلاس آموزش خط فارسی، نمایش فیلم‌های ایرانی کودک و نوجوان، آزمون حفظ اشعار نیاکان و مراسم بزرگداشت چهره‌ها و مفاخر فرهنگی بتواند به دانش‌آموزان این مدرسه کمک کند تا شناخت شایسته‌ای از فرهنگ و تمدن پدران خود داشته باشند (اخبار رایزنی فرهنگی در خجند، ۱۱ بهمن ۱۳۹۳). اولین دوره آموزش الفبای نیاکان در شهر خجند در دانشگاه حقوق، تجارت و سیاست تاجیکستان در اردیبهشت ۱۳۹۱ در این شهر آغاز شده بود و عبدالرحمن جورایف مدیر شعبه بین‌المللی دانشگاه، از کمک‌های رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در شهر خجند و ولایت سغد این کشور ابراز خرسندی کرده بود (ایراس، ۱۳۹۱).

جمهوری اسلامی ایران برای تشویق بیشتر دانش‌آموزان و دانشجویان تاجیک به آموزش خط نیاکان، در پایان این دوره‌ها جشن‌های پایانی برگزار می‌کرد و به دانش‌آموختگان برتر نیز جایزه می‌داد. این کار هم در دوشنبه و هم در خجند و سایر شهرهای تاجیک صورت می‌گرفت (اخبار رایزنی دوشنبه، خرداد ۱۳۹۴). به‌طور معمول فارغ‌التحصیلان برتر این دوره‌ها عهده‌دار آموزش خط نیاکان در مراکز دیگر به دانش‌آموختگان تاجیک می‌شدند. رایزنی فرهنگی ایران در شهر خجند ولایت سغد در اردیبهشت ۱۳۹۴ به آموزش الفبای نیاکان به صدها دانشجوی دانشکده آموزگاری شهر بوستان ولایت سغد اشاره کرده بود و اینکه برخی از دانش‌آموختگان مدارس شهرهای این ایالت از جمله شهر مستچاه، الفبای نیاکان را به دانش‌آموزان مدارس آموزش داده‌اند (اخبار رایزنی شهر دوشنبه، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۴). فعالیت‌های آموزشی خط نیاکان در شهرستان غانچی ولایت سغد نیز شایان توجه بوده است. مراسم قدردانی و دادن جایزه به برگزیدگان سومین دوره آموزشی خط نیاکان در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۴ در این شهر برپا شده بود (رایزنی دوشنبه، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۴). افزون‌بر تشویق دانش‌آموختگان الفبای خط نیاکان، جمهوری اسلامی با آموزگاران کلاس‌ها نیز رابطه منظم داشت و ضمن برپایی نشست‌های ویژه دوره‌های دانش‌افزایی برای آنها سازماندهی می‌کرد.

چالش سیاست و امر سیاسی: بن‌بست روابط فرهنگی ایرانی-تاجیکی

با این‌همه و با وجود روابط گسترده میان دو کشور، روابط ایران و تاجیکستان نیز همانند بسیاری از متحدان سیاسی دچار تیرگی شده است. تفاوت‌های نظام سیاسی، هویت و منافع نخبگان حاکم و سیاست خارجی ناهمسان از جمله این عوامل سیاسی مختل‌کننده روابط است. با این‌همه از میان عوامل سیاسی چالش‌آفرین، اسلام سیاسی در تاجیکستان که در حزب نهضت اسلامی تجلی یافته و نگاه متفاوت ایران و نخبگان حاکم تاجیک به آن، تأثیر ویژه‌ای بر روابط دو کشور و سرنوشت همکاری‌های فرهنگی آنان داشته است. هرچند که شک و

تردیدهای نخستین تاجیک‌ها در ماه‌های نخستین جنگ داخلی در رابطه با حمایت جمهوری اسلامی از اسلام‌گرایان مخالف و به‌ویژه حزب نهضت اسلامی تاجیکستان (Shaffer, 2006)، در اثر تلاش‌های گسترده جمهوری اسلامی برای میانجی‌گری و متقاعد کردن اسلام‌گرایان به آشتی با دولت، برطرف شد و سال‌های طولانی بهبود روابط را در پی آورد، ارتباط مداوم میان جمهوری اسلامی و جریان اسلام‌گرا، به‌ویژه نهضت اسلامی تاجیکستان زمینه‌ساز تیرگی روابط دو کشور در نیمه دهه دوم قرن بیست‌ویکم شد.

هرچند که ارتباط جمهوری اسلامی با حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را که در گذشته رابطه خوبی با دولت آن کشور داشت و حزبی قانونی و رسمی و برخوردار از نمایندگان رسمی در پارلمان (در واقع تنها حزب اسلام‌گرای قانونی آسیای میانه) به‌شمار می‌آید نمی‌توان یک سیاست آشکار ضد دولت تاجیکستان دانست، حساسیت مقامات تاجیکی به اسلام‌گرایان و جایگاه آنها در کشور می‌توانست عاملی برای تیرگی روابط دو کشور باشد.

گرچه دولت تاجیکستان پس از صلح ۱۹۹۷ حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را به رسمیت شناخت و این حزب با برخورداری از چند کرسی پارلمانی رابطه خوبی با امام‌علی رحمان رئیس‌جمهور این کشور داشت، گسترش نفوذ اسلام‌گرایان در منطقه از یک‌سو و نگرانی دولت از انتقادات حزب به سیاست‌های اقتدارگرایانه رئیس‌جمهور از دیگرسو، رابطه میان آنها را در نیمه دوم قرن بیست‌ویکم سرد کرد. محبوبیت حزب نهضت اسلامی و برخی فعالیت‌های آن در تاجیکستان و خارج از منطقه نیز به این نگرانی دامن زده است. سفرهای خارجی محی‌الدین کبیری رهبر حزب، هرچند به‌عنوان عضوی از پارلمان این کشور، و از جمله سفرهای او به ایالات متحده آمریکا و دیدار و گفت‌وگو با مقامات بلندپایه آمریکایی همچون روبرت بلیک هاول وزیر خارجه دولت اوباما (ایراس، ۱۳۹۱)، و همچنین ارتباطات و دیدارهای او با رهبران اسلام‌گرای منطقه همچون یوسف القرضاوی (ایراس، آبان ۱۳۹۲) او را به‌نوعی چالش برای رهبران تاجیک مطرح کرد. مواضع سیاسی نهضت و تمایل آن به مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری اواخر ۲۰۱۳، که با مخالفت دولت روبه‌رو شد و به تحریم انتخابات مذکور از سوی حزب منجر شد، این برداشت‌های رقابت‌آمیز را تقویت می‌کرد.

مجموع این نگرانی‌ها سبب شد که دولت تاجیکستان، حزب نهضت اسلامی را در اوایل سال ۲۰۱۵ به‌عنوان یک گروه تروریستی ممنوع اعلام کند (Lemon, 2015). با در نظر گرفتن این امر، ارتباط گاه‌به‌گاه حزب با جمهوری اسلامی می‌توانست عاملی برای ناخشنودی دولت تاجیکستان باشد. اوج این ناخشنودی که تأثیر بسیار بدی نیز بر روابط دو کشور داشت، دعوت از محی‌الدین کبیری رهبر حزب (که در ترکیه اقامت داشت) برای حضور در هفته وحدت اسلامی در تهران در دی‌ماه ۱۳۹۴ بود. گرچه دولت جمهوری اسلامی و وزارت امور خارجه

متوجه این حساسیت‌ها بودند و نقشی در این دعوت نداشتند، این حضور برای برداشت منفی دولت تاجیکستان کافی بود. ناخشنودی تاجیک‌ها زمانی به اوج خود رسید که کبیری در پایان نشست این کنفرانس یعنی در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵، با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی دیدار کرد. وزارت خارجه تاجیکستان این اقدام سازندگان کنفرانس وحدت را غیرقابل پذیرش دانست و به‌طور ضمنی اعلام کرد که دیدگاه ایران درباره دشمنان دولت و مردم تاجیک می‌تواند تأثیر منفی بر روابط دوستانه جمهوری تاجیکستان و جمهوری اسلامی ایران بگذارد. دولت تاجیکستان اندکی پس از انتشار خبر دیدار، یادداشت اعتراضی به ایران در این زمینه تسلیم کرد (RFE, Dec 29, 2015). وزارت خارجه این کشور هم ضمن فراخواندن سفیر ایران در دوشنبه از این اقدام ایران ابراز تأسف کرد و عبدالمکرم عبدالقدیرزاده رئیس شورای علمای تاجیکستان نیز دعوت از کبیری را «کمک به تروریسم» توصیف کرد (Tajik News, 2015) و اعلام کرد که «ایران به‌طور آشکار از این حزب تروریستی ممنوعه حمایت می‌کند» (Echo of Truth, April 2016).

رابطه ایران و تاجیکستان به دلیل این رویداد قطع نشد، اما ضربه‌ای بزرگ به روابط دوستانه ایران با این کشور زد و مانع فعالیت برخی نهادهای جمهوری اسلامی در این کشور شد. بستن دفتر وابستگی یا رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان و قطع فعالیت‌های گسترده فرهنگی از جمله این پیامدها بود. همچنین می‌توان به تعلیق فعالیت‌های کمیته امداد امام خمینی در تاجیکستان اشاره کرد. وزارت دادگستری تاجیکستان و وزیر دادگستری این کشور، رستم شاه‌مراد، اعلام کرده بود که فعالیت‌های کمیته امداد در تاجیکستان مغایر با اصول ۳۴، ۳۵ و ۳۷ قانون نظارت دولت بر انجمن‌هاست. یک منبع وابسته به این وزارتخانه نیز گفته بود که وزارت دادگستری تاجیکستان در گذشته دو بار به کمیته امداد هشدار داده بود، اما این نهاد به هشدارهای مذکور توجهی نکرده بود (خردادنیوز، مرداد ۱۳۹۵).

از دیگر پیامدهای منفی این رویداد، تصمیم وزارت معارف و علوم تاجیکستان به قطع اعزام دانشجویان تاجیک به ایران در دی‌ماه ۱۳۹۴ بود. گرچه وزیر معارف مدعی شد که ایران به وعده‌هایش به تاجیکستان عمل نکرده است، اما مشخص نکرد که این وعده‌ها چه بوده است (خردادنیوز، مرداد ۱۳۹۵). اما شاید منفی‌ترین پیامد دیدار کبیری با آیت‌الله خامنه‌ای، سفر امام‌علی رحمان رئیس‌جمهور تاجیکستان به عربستان سعودی در دوم ژانویه ۲۰۱۶، یعنی کمتر از یک ماه پس از دیدار کبیری با رهبری جمهوری اسلامی در تهران بود. گرچه برخی از گزارش‌ها نشان‌دهنده این نکته بود که برنامه این سفر پیش از تیرگی روابط زمینه‌چینی شده بود، همه برداشت‌ها نشان‌دهنده این بود که این سفر به‌گونه‌ای انجام گرفت که بیانگر ناخشنودی تاجیک‌ها از جمهوری اسلامی باشد.

نتیجه

هدف این پژوهشان آن بود که اعتبار نظریه‌های مربوط به اهمیت فرهنگ و تمدن یا آنچه در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به چرخش فرهنگی یا تمدنی معروف شده است، در مقایسه با مسئله سیاست و اهمیت مسائل و امر سیاسی سنجیده شود. به موازات این نگاه فرهنگی به سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، در ایران نیز مسئله فرهنگ و نقش عوامل فرهنگی و همسانی‌ها یا اشتراکات تمدنی به‌عنوان مهم‌ترین بایستگی پایه‌ریزی سیاست خارجی واقع‌گرایانه برای جمهوری اسلامی مطرح شد. گرچه آنچه به نام نظریه یا دیدگاه تمدنی ایرانی در ایران اواسط دهه ۱۳۷۰ خورشیدی مطرح شد، تحت تأثیر چرخش فرهنگی در سیاست خارجی نبود و واقعیات درونی ایران و دگرگونی‌های محیطی آن به‌ویژه تحولات افغانستان به آن شکل داده بود، اما دیدگاه‌های بعدی در چارچوب چرخش فرهنگی همچون بحث قدرت نرم سبب شد که در ایران و محیط خاورمیانه نیز بر قدرت نرم کشورها به‌عنوان اساس تأمین منافع ملی در سیاست خارجی تأکید شود. در همین بستر بود که مسئله ایران فرهنگی به موضوع بحث نشریات و برپایی نشست‌های علمی درباره سیاست خارجی ایران مطرح شد.

با این‌همه چرخش فرهنگی و تمدنی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از اهمیت سیاست قدرتمندانه در این عرصه‌ها نکاسته و نقش عامل سیاست و عناصر سیاسی را در روابط خارجی کشورها از میان نبرده است. هرچند نزدیکی‌ها و همسانی‌های فرهنگی و تاریخی و تمدنی می‌تواند راه همگرایی و همکاری بیشتر میان دولت‌ها را هموار کند، اما واقعیات برآمده از عوامل سیاسی همچون نظام‌های حکمرانی متفاوت، منافع نخبگان سیاسی و سایر عوامل می‌توانند چالش‌های اساسی بر سر این همکاری‌ها ایجاد کنند. مطالعه روابط ایران و تاجیکستان در کرانه شمال شرقی حوزه تمدنی ایرانی به‌خوبی نشان‌دهنده این مسئله بوده است. همسانی‌های تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایران و تاجیکستان سبب شد که هر دو کشور مشتاقانه به استوارسازی روابط در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی دست بزنند. همکاری‌های فرهنگی دو کشور در زمینه زبان فارسی و زنده کردن خط فارسی نیاکان در برابر خط روسی سرلیک از اولویت‌های هر دو کشور به‌شمار می‌رفت. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز بیشترین کمک‌های فرهنگی خود به تاجیکستان را بر زنده کردن این خط متمرکز کرد و در این راه در یک فرایند کوتاه تاریخی اقدامات گسترده‌ای را در این زمینه در مراکز گوناگون دانشگاهی، دبیرستان‌ها و مدارس بیشتر شهرهای تاجیکستان انجام داد و هزاران تاجیک را با خط نیاکان و خواندن و نوشتن به آن آشنا کرد. با این‌همه در اوج دوره‌های خوش‌بینی و امیدواری به گسترش هرچه بیشتر این همکاری‌ها و به‌تبع آن همکاری

در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، سیاست و امر سیاسی حضور همیشگی خود را نمایان کرد و همکاری‌های فرهنگی دو کشور را تحت تأثیر قرار داد. بی‌توجهی دو طرف، به‌ویژه نخبگان جمهوری اسلامی به امر سیاسی و عوامل ناشی از آن که می‌تواند خود، تضاد و دشمنی میان نخبگان سیاسی را به‌وجود آورد و تقویت کند، سبب شد که تداوم حمایت جمهوری اسلامی ایران از اسلام‌گرایان تاجیک یعنی حزب نهضت اسلامی تاجیکستان و رهبر آن محی‌الدین کبیری که از نظر دولت تاجیکستان تروریست قلمداد می‌شدند، به تیرگی شدید روابط دو کشور منجر شود و همکاری‌های فرهنگی میان آنها را متوقف کند. کاستی دیدگاه‌های فرهنگی و تمدنی روابط بین‌الملل یعنی کم‌ارزش قائل شدن به امر سیاسی و سیاست مبتنی بر قدرت را می‌توان در روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان به‌خوبی دید. درسی که می‌توان از بررسی ضعف دیدگاه‌های فرهنگی و تمدنی روابط بین‌الملل و نیز روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان گرفت، آن است که با وجود اهمیت عناصر فرهنگی و همه‌مشتراکات فرهنگی و تمدنی میان کشورها، نخبگان سیاسی باید همیشه امر سیاسی و تضادها و چالش‌های برآمده از آن را جدی بگیرند.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۹). روابط فرهنگی ایران و همسایگان: ایران و ترکیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. ----- (۱۳۸۸). «ترکیه، پان‌ترکیسم و آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ش ۵.
۳. امام‌جمعه، سید جواد؛ و نجات‌پور، مجید (۱۳۸۹). «ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با غرب؟»، غرب‌شناسی بنیادی، سال اول، ش ۲.
۴. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷). افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: قطره.
۵. تاملینسون، جان (۱۳۸۱). جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی: مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
۶. سلیمانی، قهرمان (۱۳۹۲). «چالش‌های تغییر خط از سریلیک به فارسی در تاجیکستان»، ۱۰ khirasanzamin. سنبله.
۷. شکوری بخارایی، محمد جان (۱۳۷۸). «واژه‌گزینی در تاجیکستان و بعضی مشکلات آن»، نامه فرهنگستان، ش ۱۳، ص ۷۳-۸۳.
۸. ----- (۱۳۸۴). سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده بیست میلادی، دوشنبه: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان.
۹. ----- (۱۳۷۲). «گهواره‌های تاریخی و فرهنگی تاجیک»، کیهان فرهنگی، سال ۱۰، ش ۸.
۱۰. ----- (۱۳۷۶). «خلأ معنوی در تاجیکستان و رسالت تاریخی ایران»، در قهرمان سلیمانی و علی اصغر شعر دوست، ره‌آورد: گزارش نخستین مجمع بین‌المللی استادان زبان فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ص ۲۹۱-۳۰۱.
۱۱. عبدالله، صفر (۱۳۹۱). «وضعیت و دورنمای زبان فارسی و ایران‌شناسی در تاجیکستان، ایراس».
۱۲. فرهود، داریوش (۱۳۹۴). ایران فرهنگی، ۱۰ جلد، تهران: درخت زندگی.
۱۳. فن‌برکه، آسترید؛ بوشکف، والتین؛ و مانوچهریان، آشوت (۱۳۸۱). جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۲-۱۹۹۷). ترجمه لادن مختاری و علی رحمانی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

۱۴. قریبی، حسن (۱۳۹۰). قانون جمهوری تاجیکستان درباره زبان دولتی جمهوری تاجیکستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۵. گلرخسار، صفی (۱۳۷۵). «گفت‌وگو با گلرخسار شاعر معاصر تاجیکستان»، نامه پارسی، ش ۱.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلائی‌پور، تهران: طرح نو.
۱۷. لاندو، جیکوب (۱۳۸۲). پان‌ترکیسم یک قرن در نکاپوی الحاق‌گری، ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر نی.
۱۸. ----- (۱۳۷۲). پیوند ادبی ایران و تاجیکستان، کیهان فرهنگی، ش ۱۰۳.
۱۹. موسوی، سیدرسول (۱۳۸۲)، صلح تاجیکستان به روایت اسناد. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۲۰. واعظی، محمود (۱۳۷۶). میانجی‌گری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی یا نقش ایران در حل بحران تاجیکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی.
۲۱. هانتز، شیرین (۱۳۸۰). آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجد، تهران: مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها و نشر فرزاد.
۲۲. هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

ب) خارجی

23. Adler, Emanuel (2010). "Europe as a Civilizational Community of Practice", In **Civilizations in World Politics: Plural and Pluralist Perspectives**, edited by Peter J. Katzenstein, 67-90. New York, NY: Routledge.
24. Bettiza, Grigorio (2014). "Civilizational Analysis in International Relations: Mapping the Field and Advancing a "Civilizational Politics" Line of Research", **International Studies Review**, 16(1).
25. Braudel, F. (1981-1994). **Civilization and Capitalism**, vol. 1-3. London: Collins Coulombis.
26. Cox, Robert W. & Robert W. (2000). "Thinking about Civilizations," **Review of International Studies**, 26(5).
27. Cox, Robert W. & Michael G. Schechter (2002), **The Political Economy of a Plural World: Critical Reflections on Power, Morals and Civilization**, London: New York: Routledge.
28. Echo of truth, (2016). Tajikistan and Iran: Bound by a Shared Heritage, Torn by a Shared Mistrust, **Globalvoice.org**, April 12.
29. Eisenstadt, S. N. (2004). **Comparative Civilizations and Multiple Modernities**, vol. 1-2. Leiden: Brill.
30. Friedman, Max Paul (2012). **Rethinking Anti-Americanism**, Cambridge University Press.
31. Hall, Martin, and Patrick Thaddeus Jackson (2007). "Civilizational Identity: the Production and Reproduction of "Civilizations"" **International Relations**, New York, N.Y.: Palgrave Macmillan.
32. Haas, Ernst B. (1961). International integration: the European and the universal process. **International Organization**, 15(3) pp: 366-92.
33. Hobson, John M. (2004). **the Eastern Origins of Western Civilisation**. Cambridge, UK ; New York: Cambridge University Press.
34. ----- (2007). "Reconstructing International Relations through World History: Oriental Globalization and the Global-Dialogic Conception of Inter-Civilizational Relations", **International Politics**, no. 44 (4), pp:414-430.
35. Huntington, Samuel (1996). **the Clash of Civilizations and the Making of the New World Order**, New York: Simon & Schuster.
36. Katzenstein, Peter J (2010). "A World of Plural and Pluralist Civilizations: Multiple Actors, Traditions and Practices", In **Civilizations in World Politics: Plural and Pluralist Perspectives**, edited by Peter J. Katzenstein, 1-40. New York, N.Y.: Routledge

37. Kayaoglu, Turan (2012). "constructs the Dialogue of Civilizations in World Politics: A Case of Global Islamic Activism", *Islam and Christian-Muslim Relations*, 23(2).
38. Kose, Talha (2009). "From Cultural Violence to Dialogue of Civilizations: A Critical Examination of the Conceptual Toolbox", in *Global Orders and Civilizations*, Editors: Sadik Ünay and Muzaffar Senel. Nova Science Publishers, Inc.
39. Lemon, Edward (2015). **Tajikistan Bans Leading Opposition Party**, Jamestown (September 11).
40. Maan, Ajit and Amar Cheema (2016), **Soft Power on Hard Problems: Strategic Influence in Irregular Warfare**. Hamilton Books.
41. Melissen, J. (2007) **the New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations** (Studies in Diplomacy and International Relations) Palgrave Macmillan.
42. Mesbahi, Mohiaddin (1997), "Tajikistan, Iran and the international politics of the "Islamic Factor," *Central Asian Survey*, 16(2).
43. Michel, Michalis S., and Fabio Petito (2009). **Civilizational Dialogue and World Order: The Other Politics of Cultures, Religions, and Civilizations in International Relations**. New York: Palgrave Macmillan.
44. Nelson, B (1981). **On the Roads to Modernity**. Totowa, NJ: Rowman and Littlefield.
45. Petito, Fabio (2011). "In Defence of Dialogue of Civilisations: with a Brief Illustration of the Diverging Agreement between Edward Said and Louis Massignon", *Millennium: Journal of International Studies*, 39(3), pp: 759-779.
46. Revel, Jean Francios (2004). **Anti Americanism**. Encounter Books.
47. Said, Edward (2001). "The Clash of Ignorance", *The Nation*, October, 4.
48. Sen, Amartya Kumar. 2006. **Identity and Violence: the Illusion of Destiny**. 1st ed. New York: W. W. Norton & Co.
49. Shaffer, Brenda (2006). ed, **The Limits of Culture: Islam and Foreign Policy**. London: Cambridge.